

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه 10	تاریخ درس:	1399/7/13
عنوان فرعی 1	عدل اقتصادی			
عنوان فرعی 2	رابطه عدل با تفاوت های اجتماعی			
عنوان فرعی 3	رابطه تفاوت های اجتماعی و امتیاز اقتصادی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث در الغای امتیازهای مبتنی بر تفاوت های طبقاتی و اجتماعی بود و گفتیم در اسلام هرگونه امتیازی بر مبنای طبقه و جایگاه اجتماعی منتفی است. در این رابطه روایاتی را خواندیم. روایت دیگر روایتی است که ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه از علی بن محمد بن ابی یوسف مدائنی روایت می کند:

عن فضیل بن الجعد قال أکد الأسباب فی تقاعد العرب عن أمير المؤمنين عليه السلام أمر المال

مهم ترین سببی که موجب شد عرب از اطراف امیرالمؤمنین عليه السلام پراکنده شوند، مسئله مال و امتیازهای اقتصادی بود.

فإنه لم یکن یفضل شریفا علی مشروف ولا عربیاً علی عجمی ولا یصانع الرؤساء وأمرأ القبائل کما یصنع الملوك

این همان چیزی است که ما می گوئیم که نفی امتیازات اقتصادی بر اساس طبقات اجتماعی، این کاری است که حضرت اصرار بر آن داشتند؛ بر خلاف ملوک که به سران قبایل و اشراف و افراد با نفوذ جامعه که اقلیت هستند امتیازاتی می دهند تا بتوانند بر همه مردم مسلط شوند. روش اروپایی ها و آمریکایی ها نیز در سلطه بر جهان همین بوده و هر کجا که می رفتند به اقلیتی امتیاز می دادند و این اقلیت را به جان آن اکثریت می انداختند؛ لذا کشورهایی را که بر آنها سلطه پیدا کردند، معمولاً کشورهایی هستند که در فقر ماندند و تنها کسانی که در این کشورها به مال و منالی رسیدند همان صاحبان جایگاه ها و پایگاه های اجتماعی بودند. نمونه بارز این جریان هندوستان و آفریقا است.

ولا یستمل أحد إلى نفسه

حضرت اینگونه نبودند که بخواهند از راه امتیاز بخشی کسی را به سوی خود جذب کند.

وكان معاوية بخلاف ذلك فترك الناس عليا والتحقوا بمعاوية فشكا علي عليه السلام إلى الأشرع تخاذل أصحابه وفرار بعضهم إلى معاوية فقال الأشرع يا أمير المؤمنين إننا قلنا أهل البصرة بأهل البصرة وأهل الكوفة ورأي الناس واحد

ما توانستیم در جمل پیروز شویم و در جمل با کمک خود مردم بصره و مردم کوفه توانستیم بر شورشگران جمل پیروز شویم.

وقد اختلفوا بعد وتعادوا

اما بعد از آن اختلاف پیدا کردند و به دشمنی برخاستند

وضعت النية وقل العدد وأنت تأخذهم بالعدل وتعمل فيهم بالحق وتنصف الوضيع من الشريف فليس للشريف عندك فضل منزلة على الوضيع فضجت طائفة ممن معك من الحق إذ عموأ به

اینان از حقی که توبه اجرای آن پایندی هنگامی که تعمیم یافت و به آنها رسید از آن حق به ضجه درآمدند.

واغتموا من العدل إضراراً فيه

و هنگامی که عدل را دیدند، از این عدل به اندوه و غم افتادند.

ورأوا صنائع معاوية عند أهل الغناء والشرف

دیدند که معاویه به پولداران و شرافا و سرکردگان قبایل هدایا می دهد و جیشان را پر می کند.

فتاقت أنفس الناس إلى الدنيا وقل من ليس للدنيا بصاحب

مردم دلشان به سمت دنیا رفت و کم اند مردمی که دنیا پرست نباشند.

وأكثرهم يجتوي الحق ويشترى الباطل

اکثر مردم از حق دوری می جویند و حق را دوست ندارند و سراغ باطل می روند

ويؤثر الدنيا فإن تبذل المال يا أمير المؤمنين تعمل إليك أعناق الرجال

اگر پول بین آنها تقسیم کنی، خیلی از آنها به سوی تو تمایل پیدا می کنند.

وتصف نصيحتهم لك وتستخلص ودهم صنع الله لك يا أمير المؤمنين وكبت أعداءك وفض جمعهم
وأوهن كيدهم وشئت أمورهم إنه بما يعملون خبير

فقال علي عليه السلام: أما ما ذكرت من عملنا وسيرتنا بالعدل فإن الله عز وجل يقول «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ
وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»^۱ وأنا من أن أكون مقصراً فيما ذكرت أخوف

در آنچه که تو می گویی اقامه حق کردی، من تازه می ترسم در اقامه حق و عدل کوتاه آمده باشم نه اینکه از
این بترسم که چرا اقامه عدل کردم و عده ای خوششان نیامده است.

وأما ما ذكرت من أن الحق ثقل عليهم ففارقونا لذلك فقد علم الله أنهم لم يفارقونا من جور ولا لجوا إذ
فارقونا إلى عدل

اینها از جور ما فرار نکردند و به جایی هم که رفتند به عدل پناه نبردند.

ولم يلمسوا إلا دنيا زائلة عنهم كأن قد فارقوها وليسألن يوم القيامة الدنيا أرا دوا أم الله عملوا وأما ما
ذكرت من بذل الأموال واصطناع الرجال فإنه لا يسعنا أن نؤتي أمراً من الفء أكثر من حقه وقد قال
الله سبحانه وتعالى وقوله الحق «كَمْ مِنْ فَتَّةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲

اینکه می گویی در نتیجه عمل به حق اطرافیان کم شدند، ممکن است همین اطرافیان کم را خداوند پیروز
کند و من از کمی طرفداران هراسی به دل ندارم.

وقد بعث الله محمداً صلى الله عليه وآله وحده فكثره بعد القلة وأعزفته بعد الذلة وإن يرد الله أن يولينا هذا الأمر
يذل لنا صعبه ويسهل لنا حزنه وأنا قابل من رأيك ما كان الله عز وجل رضا
آن مقدار از رأیت که با رضای خدا سازگار باشد قبول می کنم.

وأنت من آمن الناس عندي وأنصحهم لي وأوثقهم في نفسي إن شاء الله.^۳

در دوران حضرت امیر علی علیه السلام یک فاجعه ای صورت گرفت بعد از رسول اکرم ﷺ که فاجعه بزرگی است؛
کسانی که از نزدیکان رسول خدا ﷺ به شمار می آمدند رسماً اعلام کردند که ایشان هیچ وصیتی نکرده و

1. سورة فصلت: 46.

2. سورة البقرة: 249.

3. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج 2، ص 197 و 198.

کسی را تعیین نکرده و مردم را به شک انداختند. و بعد خوشان مسلط بر امر شدند و چون دیدند پایگاه درست و حسابی ندارند، به شرفای عرب و رؤسای قبایل به بهانه‌های مختلف امتیاز دادند و جاهلیت قدیم و بافت اجتماعی سابق که رسول خدا ﷺ با آن مبارزه کرده بود را دوباره برگرداندند؛ اما به اسم اسلام برگرداندند یعنی جزئی از اسلام و دین شد؛ لذا کار حضرت امیر علیه السلام بسیار دشوار شد و این از عظمت ایشان است که وقتی حکومت را در دست گرفت تلاش کرد که به مَرّ عدل عمل کند. البته این را باید در نظر داشت اصرار حضرت در مبارزه با بدعت‌های قبل از خودش بر سر بدعت‌هایی بود که مربوط به کل نظام بود که این بدعت‌ها کل نظام اجتماعی را به نظام اجتماعی جاهلی برمی‌گرداندند؛ اما در برخی بدعت‌ها عجله‌ای نکرد؛ مثل نماز تروایح و امثال آن. به طور خلاصه حضرت با بعضی از بدعت‌های فقه خُرد کاری نداشتند لکن حضرت با بدعت‌های مربوط به فقه کلان و فقه اجتماعی به شدت مبارزه کرد.

ابن ابی‌الحدید در روایت دیگری در رابطه تقسیم امیرالمؤمنین علیه السلام بیت‌المال بصره را بعد از پیروزی در جمل می‌گوید:

قسم علی علیه السلام بیت مال البصرة علی أصحابه خمس مائة خمس مائة وأخذ خمس مائة درهم کواحد منهم فجاءه إنسان لم یحضر الوقعة فقال یا امیر المؤمنین کنت شاهدا معک بقلبی وإن غاب عنک جسمی فأعطني من الفیء شیئا فدفع إلیه الذی أخذہ لنفسه وهو خمس مائة درهم ولم یصب من الفیء شیئا.¹

یعنی به همه به طور مساوی 500 درهم داد و خودش هم مانند دیگران 500 درهم برداشت. شخصی که در نبرد جمل حاضر نبود خدمت حضرت آمد و گفت: من در جنگ نبودم اما در دل همراه تو بودم، از این بیت‌المال به من هم بده! حضرت آن 500 درهمی را که برای خود برداشته بود به او داد.

در همین رابطه تقسیم بیت‌المال بصره توسط امیرالمؤمنین علیه السلام، یعقوبی در تاریخ خود چنین می‌گوید:

وأعطی الناس بالسویة لم یفضل أحدا علی أحد، وأعطی الموالی کما أعطی ابناء الاسلاب²، وقیل له فی ذلک، فقال: قرأت ما بین الدفتین³، فلم أجد لولد إسماعیل علی ولد إسحاق فضل هذا، وأخذ عودا من الأرض، فوضعه بین إصبعیه.⁴

1. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج 1، ص 250.

2. در منبع مقرر اینگونه یافت شد: «کما أعطی الضللیة».

3. مراد از آن قرآن می‌باشد

4. تاریخ یعقوبی؛ ج 2، ص 183.

در اینجا نیز به حضرت اعتراض کردند که چرا شما به عجمان به اندازهٔ عربان تیره و تباردار می‌دهی؟ حضرت چوب باریکی را بین دو انگشت خود قرار داد و فرمود به اندازهٔ این چوب باریک در قرآن کریم ندیدم که برای فرزندان اسماعیل که شما عرب‌ها هستید بر فرزندان اسحاق که عرب نیستند، خدای متعال هیچ رجحانی قائل شود.

نظیر این روایت در روایت امّ هانی (خواهر حضرت) آمده است که امّ هانی برده‌ای داشت که تازه او را آزاد کرده بود و حضرت در تقسیم عطای بیت المال به همه دو درهم داد، همچنین به امّ هانی و بردهٔ آزاد شدهٔ او نیز دو درهم داد. امّ هانی نزد حضرت آمد و شکایت کرد که به من و این برده یکسان می‌دهی؟ حضرت در آنجا هم به این مضمون فرمود که من در قرآن کریم فرقی بین اولاد اسماعیل و اولاد اسحاق نیافتم.

این اصرار حضرت بر اجرای عدل اقتصادی و الغای تفاوت‌های اجتماعی و طبقات اجتماعی در مسئلهٔ اقتصاد یکی از بنیادی‌ترین برنامه‌های عدل حضرت امیر علیه السلام در مدیریت جامعه بوده که این برای ما هم درسی است. اینکه ما گوئیم شیعهٔ حضرت هستیم، امتیاز شیعهٔ علی علیه السلام همین است که بتواند از ایشان پیروی کند. امتیازخواهی را حتی بر اساس سوابق دینی حتی بر اساس جهاد که در قرآن هم بیان شده که مجاهدین برتر از قائدین هستند: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَائِدِينَ»، [حضرت با امتیازخواهی بر اساس اینها مخالفت کردند] زیرا مجاهدین اجر عظیم الهی و اخروی دارند و این تفضیل شامل تقسیم بیت المال نمی‌شود. به این دلیل که می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَائِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»¹ این اجر، اجر الهی و اخروی است و و اینطور نبوده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه در تقسیم اموال به مجاهدین بیشتر داده باشد. و رفتار ایشان شرح و تفسیر قرآن کریم است. بله؛ غنائم منقول را حضرت بعد از اینکه خمسش را می‌گرفتند بین مقاتلین و کسانی است که در جنگ شرکت کرده‌اند تقسیم می‌نمود؛ اما این غیر از تقسیم بیت المال است. و گاهی این غنائم را حضرت به مصلحتی به بعضی از مقاتلین بیشتر می‌داد، مثل غزوهٔ حنین که حضرت غنائم جنگی را اختصاص داد به تازه مسلمان‌ها، و انصار گله کردند که حضرت سخرانی کردند و فرمودند: آیا شما راضی نمی‌شوید که اینانی که غنائم را بردند، شتر و گاو و گوسفند ببرند و شما محمد صلی الله علیه و آله را با خودتان ببرید؟ و آنها گفتند: رضینا رضینا. منتهی این ربطی به فیء و بیت المال ندارد و مربوط به غنائم جنگی است که همه‌اش در اختیار رهبر است، و اینکه حضرت خمسش را می‌گیرد و ما بقی را به مردم می‌دهد، این چهار پنجم هم تفضلی است از ناحیهٔ امام به مقاتلین.